

واکاوی ماهیت و مبانی فلسفی انقلاب اسلامی

در چارچوب علل اربعه

محسن مهاجرنیا^{۱*}

سید ابراهیم معصومی^۲

چکیده

انقلاب اسلامی ایران، به‌عنوان یک پدیده دگرگون‌ساز در تاریخ معاصر، محصول تحولی پارادایمی در اندیشه سیاسی اسلامی است. فهم ماهیت و عمق این انقلاب نیازمند واکاوی لایه‌های عمیق فلسفی آن، فراتر از تحلیل‌های جامعه‌شناختی یا علل مادی صرف است (بیان مسئله). این پژوهش در پی پاسخ به این پرسش بنیادین است: ماهیت و بنیان‌های فلسفی انقلاب اسلامی در چارچوب مدل تحلیلی علل اربعه ارسطویی (مادی، صوری، فاعلی، غایی) چگونه واکاوی می‌شوند؟ (سؤال) هدف اصلی این مطالعه، تبیین

۱- دانشیار، گروه سیاست پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

Email: mohajernia@gmail.com

۲- استادیار، گروه معارف اسلامی، دانشکده ادبیات و زبان‌های خارجی، دانشگاه کاشان، کاشان، ایران

Email: masomi6228@kashanu.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۰۰۰/۰۰/۰۰

تاریخ دریافت: ۱۰۰۰/۰۰/۰۰

ماهیت تألیفی و بنیادگرایانه انقلاب از طریق پیوند مبانی هستی‌شناختی و انسان‌شناختی با ساختار سیاسی نوین آن است. چارچوب نظری تحقیق بر مدل علل اربعه استوار است که به‌طور نظام‌مند مبانی سه‌گانه انقلاب (هستی‌شناسی، ولایت، انسان‌شناسی) را سازمان‌دهی می‌کند. روش پژوهش، توصیفی-تحلیلی با رویکرد تحلیل محتوای فلسفی متون بنیادین رهبران و اصول قانون اساسی است. نتیجه پژوهش حاکی از آن است که انقلاب اسلامی بر پایه بنیادگرایی فلسفی استوار شده که با احیای توحید عملی، از یک‌سو از تفکر سنتی منزوی‌کننده دین از سیاست و از سوی دیگر از اومانیزم غربی خداگریز، فاصله گرفته و نظامی نوین را سامان داده است. یافته‌ها نشان می‌دهند که در این ساختار: علت مادی انقلاب، انسان خلیفه‌الله با کرامت ذاتی و حق حاکمیت خدادادی است که در قانون اساسی انعکاس یافته است. علت صوری و فاعلی، بازخوانی ولایت و امامت و استقرار نظریه ولایت فقیه به‌عنوان جوهره حاکمیت است و علت غایی، دستیابی به سعادت اخروی و حیات طیبه است. درنهایت، ماهیت انقلاب ترکیبی درهم‌تنیده از این چهار حوزه است که فلسفه سیاسی آن الگویی منحصربه‌فرد، منسجم و قابل تحلیل برای حکمرانی دینی-دموکراتیک ارائه می‌دهد.

کلیدواژه‌ها:

مبانی فلسفی، انقلاب اسلامی، هستی‌شناسی، فرجام‌شناسی، انسان‌شناسی و ولایت‌شناسی.

فهم پدیده‌های پیچیده و دگرگون‌ساز در تاریخ معاصر، نظیر انقلاب اسلامی ایران، نیازمند واکاوی لایه‌های عمیق‌تری فراتر از تحلیل‌های صرفاً جامعه‌شناختی یا اقتصادی است. این پژوهش بر این فرض بنیادین استوار است که انقلاب اسلامی، نه صرفاً یک رویداد تصادفی یا حاصل اعتراضات اقتصادی، بلکه نتیجه یک تحول پارادایمی در اندیشه سیاسی اسلامی است که به بنیادگرایی فلسفی (بازگشت به اصول هستی‌شناختی) منجر شده است. در مقابل روایت‌های رایج که این انقلاب را به عوامل استبداد سیاسی یا نارضایتی‌های اجتماعی تقلیل می‌دهند، این مقاله استدلال می‌کند که انقلاب اسلامی بر مبانی فلسفی و جهان‌بینی منحصر به فردی بنا شده که آن را از سایر نهضت‌ها متمایز می‌کند. این مبانی، با عبور از دو جریان اصلی تفکر سنتی (که دین را از صحنه اجتماع منزوی می‌ساخت) و اومانیزم غربی (که خدا را از مرکز هستی‌شناسی حذف می‌کرد)، توانستند یک چارچوب نظری جامع برای نظام‌سازی سیاسی فراهم آورند. با توجه به ماهیت بنیادین این تحول، سؤال اصلی پژوهش این است: «ماهیت و بنیان‌های فلسفی انقلاب اسلامی در چارچوب مدل تحلیلی علل اربعه ارسطویی (مادی، صوری، فاعلی، غایی) چگونه واکاوی می‌شوند و این مدل چه تفاوتی در درک ماهیت ترکیبی و بنیادگرایانه انقلاب ایجاد می‌کند؟ فرضیه محوری مقاله این است که انقلاب اسلامی بر پایه‌ی بنیادگرایی فلسفی شکل گرفته و ماهیت آن یک پدیده ترکیبی است که از تألیف و هم‌افزایی چهار علت بنیادین ناشی می‌شود که مبنای مشترک تمامی آن‌ها اصل توحید (هستی‌شناسی) است. نوآوری اصلی این تحقیق، در دو سطح مطرح است:

۱. نوآوری روشی: استفاده از مدل علل اربعه (برای اولین بار به صورت منسجم) به‌عنوان یک چارچوب تحلیلی نظام‌مند برای واکاوی مبانی فکری یک انقلاب

سیاسی؛

۲. نوآوری محتوایی: تبیین ماهیت تألیفی انقلاب و نشان دادن پیوند میان بنیادگرایی فلسفی (توحید نظری) با نظام سازی عملی (ولایت فقیه و حقوق ملت) در ساختار جمهوری اسلامی. این تحقیق با روش توصیفی-تحلیلی و رویکرد تحلیل محتوای فلسفی، مبانی سه گانه انقلاب را در مدل علل اربعه پیاده سازی می کند تا به تصویر جامع از فلسفه سیاسی آن دست یابد:

◀ مبانی انسان‌شناختی (علت مادی): تحلیل نگاه متمایز انقلاب به انسان به عنوان «خلیفه الله» و تبیین کرامت ذاتی و حق خدادادی حاکمیت ملت (قانون اساسی، اصل ۲ و ۵۶). این مبنا، ماده خام فکری و انگیزشی انقلاب و عامل مشارکت مردم است.

◀ مبانی ولایت و امامت (علت صوری و فاعلی): این بخش به بازخوانی مفهوم ولایت به عنوان جوهر حاکمیت و شکل‌گیری نظریه ولایت فقیه به عنوان مصداق عینی و کارگزار ولایت الهی می پردازد. ولایت فقیه در اینجا هم صورت و ساختار نظام (علت صوری) و هم نیروی محرک و اداره کننده (علت فاعلی) انقلاب را تشکیل می دهد.

◀ مبانی فرجام شناسی (علت غایی): این پژوهش به بررسی غایات نهایی نظام هستی و فرجام انسان در دنیا و آخرت (حیات طیبه/سعادت نهایی) می پردازد. این مبنا، هدف غایی و فلسفه وجودی نظام را تبیین می کند که بر خلاف تفکر سنتی، سیاست و آخرت را از هم جدا نمی سازد.

در مجموع، این مقاله بر این تز محوری تأکید دارد که انقلاب اسلامی، یک بنیادگرایی فلسفی را در دستور کار خود قرار داد که با بازگشت به اصول و مبانی اصیل دینی، به نظام سازی و تأسیس حکومتی نوین منجر شد. این تحقیق با بهره گیری از منابع دست اول و تحلیل متون بنیادین، تلاش می کند تا تصویری جامع و دقیق از فلسفه سیاسی انقلاب اسلامی ارائه دهد.

پیشینه پژوهش

در زمینه فلسفه سیاسی انقلاب اسلامی و مبانی آن، آثار متعددی به رشته تحریر درآمده است. باین حال، منابع زیر به دلیل دقت و پرداختن به ابعاد نظری و فلسفی، ارتباط نزدیکی با موضوع حاضر دارند:

۱. مبانی نظری انقلاب اسلامی ایران، سید منوچهر صدرالدین قزوینی، دفتر نشر

فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۷. این کتاب به ریشه‌های فکری انقلاب اسلامی می‌پردازد و مبانی نظری آن را از منظر توحیدی و فلسفی بررسی می‌کند. قزوینی در اثر خود، انقلاب را پدیده‌ای می‌داند که بر پایه ایدئولوژی اسلامی و اصول بنیادین آن شکل گرفته است. این منبع به ویژه برای تحلیل مبانی هستی‌شناختی و جهان‌بینی انقلاب بسیار ارزشمند است.

۲. حکومت اسلامی، میرجعفر ادیب، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی،

۱۳۷۴. این اثر به تحلیل تطبیقی نظریه حکومت اسلامی و مدل‌های حکومتی در دنیای معاصر می‌پردازد. ادیب، تلاش می‌کند تا با تکیه بر متون دینی، جایگاه ولایت و امامت را در ساختار یک حکومت دینی تبیین کند. این کتاب می‌تواند پیشینه مناسبی برای بخش مربوط به مبانی ولایت و امامت فراهم آورد.

۳. پژوهشی در اندیشه سیاسی اسلام، محسن مهاجرنیا، انتشارات پژوهشگاه

حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۴. این کتاب به طور اختصاصی به مبانی فکری و اندیشه سیاسی رهبران انقلاب اسلامی می‌پردازد. مهاجرنیا، با تحلیل بیانات و آثار آیت‌الله خامنه‌ای و امام خمینی (ره)، اصول انسان‌شناختی و جامعه‌شناختی انقلاب را مورد بررسی قرار می‌دهد. این منبع به ویژه برای بخش‌های انسان‌شناسی و نگاه به جامعه در انقلاب اسلامی، بسیار مرتبط و دقیق است.

۴. ماهیت و ابعاد انقلاب اسلامی ایران، مصطفی دانش، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۷۷. دانش در این کتاب، به ابعاد ماهیتی انقلاب اسلامی از جمله ابعاد فرهنگی، سیاسی و فکری می‌پردازد و انقلاب را پدیده‌ای می‌داند که براساس یک هویت فکری منسجم و نه تنها عوامل خارجی، شکل گرفته است. این اثر برای بخش مقدمه و نتیجه‌گیری مقاله حاضر منبعی راهگشا است.

۵. انسان و انقلاب اسلامی، محمدتقی مصباح یزدی، انتشارات در راه حق، ۱۳۷۸. این کتاب به طور مستقیم به مبانی انسان‌شناختی انقلاب اسلامی می‌پردازد و دیدگاه اسلام و انقلاب را در مورد جایگاه انسان و کرامت او در هستی تبیین می‌کند. مباحث این کتاب در مورد جایگاه انسان به‌عنوان «خلیفه‌الله» و نقش او در حیات سیاسی، می‌تواند مکمل قوی برای بخش انسان‌شناسی مقاله می‌باشد.

نوآوری تحقیق

نوآوری مقاله حاضر در دو سطح روشی و محتوایی نهفته است که بر تحلیل ترکیبی و یکپارچه‌ساز مبانی فلسفی انقلاب اسلامی تمرکز دارد.

۱. نوآوری روشی (استفاده از علل اربعه):

این پژوهش برای اولین بار، از مدل علل اربعه ارسطویی (مادی، صوری، فاعلی، غایی) به عنوان یک چارچوب تحلیلی منسجم و نظام‌مند برای واکاوی فلسفه سیاسی انقلاب اسلامی بهره می‌برد. درحالی‌که پژوهش‌های پیشین عمدتاً به تحلیل‌های خطی یا جامعه‌شناختی اکتفا کرده‌اند، این مدل امکان می‌دهد تا تأثیر هم‌زمان و ارگانیک مبانی فلسفی بر یکدیگر نشان داده شود. این رویکرد، درک ماهیت انقلاب را از یک پدیده تک‌علتی خارج کرده و به یک پدیده تألیفی و چهار بُعدی ارتقا می‌دهد.

۲. نوآوری محتوایی (تبیین ماهیت تألیفی و بنیادگرایی فلسفی):

نوآوری محتوایی مقاله در تبیین ماهیت تألیفی/ترکیبی انقلاب و اثبات تز بنیادگرایی فلسفی آن است. نوآوری در اینجا صرفاً در گردآوری مبانی نیست، بلکه در استدلال برای پیوند منطقی و عملی آنهاست:

« پیوند توحید نظری و عملی: این تحقیق نشان می‌دهد که انقلاب اسلامی با احیای بنیادگرایی فلسفی، توانست توحید نظری (حاکمیت مطلق الهی) را مستقیماً به توحید عملی (ولایت فقیه و نظام‌سازی سیاسی) پیوند دهد. این پیوند، هسته اصلی یک فلسفه سیاسی منسجم را تشکیل می‌دهد.

« تعیین مرزهای گفتمانی: تحلیل یکپارچه، مرزهای گفتمانی انقلاب اسلامی را به وضوح از دو انحراف بزرگ تاریخی مشخص می‌کند: الف) تفکر سستی که با منزوی ساختن دین، پیوند توحید و سیاست را قطع کرده بود؛ و ب) اومانیزم غربی که با حذف خدا، انسان را در عرض هستی قرار می‌داد.

در نهایت، نوآوری مقاله در ارائه یک الگوی کامل و ارگانیک از بنیان‌های فکری انقلاب است که در آن، هر جزء (مانند کرامت انسان، ولایت فقیه و سعادت اخروی) به جزء دیگر وابسته و مکمل است و یک فلسفه سیاسی منسجم و قابل استدلال را تشکیل می‌دهد. این رویکرد، تصویر کامل‌تر و عمیق‌تری از بنیان‌های فکری انقلاب اسلامی ارائه می‌دهد.

تعاریف

(۱) انقلاب:

واژه انقلاب ریشه در زبان عربی (قلب) دارد که اساساً به معنای دگرگونی، زیورود شدن و تحول است (معین، ۱۳۶۰؛ ابن منظور، ۱۴۰۸ ق، ج ۱۱، ص ۲۶۹) و متضاد ثبات، یعنی آرامش و پایداری، قرار می‌گیرد. این تقابل در کاربرد قرآنی واژه «انقلاب»

(آل‌عمران: ۱۴۴) در برابر «ثبات» (انفال: ۴۵) نیز مشهود است (دهخدا، ۱۳۷۷). این کلمه در ساحت‌های مختلف علمی نیز معنا یافته است؛ برای مثال، در فلسفه به معنای دگرگونی ذات شیء و در فقه به معنای استحاله به کار می‌رود. کاربرد متداول واژه در لغت‌نامه‌های فارسی به‌عنوان شورش، عصیان و قیام، از طریق وضع تعینی (کثرت استعمال) معنای جدیدی به آن بخشیده است (قلی‌زاده، ۱۳۹۴، ص ۲۰۹). در اصطلاح فلسفه سیاسی، تعریف انقلاب مستلزم واکاوی چیستی و ماهیت متمایز آن است (مطهری، ۱۳۸۰، ج ۹، صص ۴۹ و ۶۴). تعاریف متعددی براساس ویژگی‌های مفهومی و پیامدها شکل گرفته‌اند؛ از تعاریف بنیادین نظیر «دگرگونی بنیادی» (مطهری، ۱۳۷۶) و «تغییر سریع و شدید» (مصباح یزدی، ۱۳۸۶، ص ۲۴) تا تعاریف مبتنی بر قصد و اراده عوامل: «قیام ارادی علیه نظم موجود به‌منظور برقراری نظمی مطلوب» (مطهری، ۱۳۷۶، ص ۱۴۱؛ جمشیدی، ۱۳۸۵). در این راستا، اندیشمندانی چون شهید آیت‌الله صدر انقلاب را جنبشی سرسختانه بر مبنای اصول مکتبی می‌دانند که به دنبال دگرگونی بنیادین در تمام ابعاد زندگی است (جمشیدی، ۱۳۹۱). در حوزه مطالعات بین‌المللی، انقلاب در اصطلاح مترادف با Revolution، به‌عنوان یک «رویداد» شناخته می‌شود که شامل «دگرگونی سریع، بنیادی و خشونت‌آمیز داخلی در ارزش‌ها، نهادهای سیاسی و ساختار اجتماعی» است (هانتینگتون، ۱۳۷۰، ص ۳۸۵؛ زارع، ۱۳۸۰، ص ۵۸). این مفهوم عمدتاً بر پیامدهای بیرونی و دفاعی تأکید دارد، درحالی‌که پژوهش‌های اخیر بر ابعاد ساختاری، نهادی و فکری آن تمرکز کرده‌اند (برای مثال، رجوع شود به اسکاچپول، ۱۹۷۹). این مفهوم عمدتاً بر پیامدهای بیرونی و دفاعی تأکید دارد (عمید زنجانی، ۱۳۶۸، ص ۱۰).

۲) هویت معرفتی انقلاب:

قدر جامع تعاریف اصطلاحی انقلاب، آن را به‌عنوان یک پدیده اجتماعی معرفی

می‌کند که در آن مردم به صورت آزادی و براساس مبانی و ارزش‌های مشترک، ساختار نامطلوب جامعه را به ساختاری مطلوب دگرگون می‌سازند (شفیعی‌فر، ۱۳۸۵، ص ۴۵). این پدیده به دلیل پیوند عمیق با جامعه و روابط اجتماعی، در کانون توجه جامعه‌شناسی قرار گرفته و به دلیل ارتباط مستقیم با جایجایی قدرت سیاسی، در کانون توجه علم سیاست قرار دارد. باین‌حال، پیشینه علمی و معرفتی مفهوم انقلاب را می‌توان در آثار فیلسوفان سیاسی نیز جستجو کرد (مهاجرنیا، ۱۳۸۶، ص ۱۹۱). فارابی به‌عنوان یکی از برجسته‌ترین فیلسوفان اسلامی، ماهیت انقلاب را در بستر مدینه فاضله و اجتماعات غیرفاضله مورد بررسی قرار می‌دهد. او معتقد است که امکان زوال و دگرگونی در همه انواع اجتماعات وجود دارد (مهاجرنیا، ۱۳۸۷، صص ۱۳۴ تا ۱۴۴). فارابی در این تحلیل‌ها از «مدینه مبدله» نام می‌برد؛ جامعه‌ای که پیش‌تر فاضله بوده اما بر اثر عواملی چون انحراف فکری، فقدان رهبری حکیم و فساد دین، دچار تحول بنیادین و دگرگونی می‌شود (فارابی، ۱۹۹۵، صص ۱۴۹ و ۱۳۰؛ تلخیص النوامیس، ۶۷). این تحلیل‌ها نشان می‌دهند که ریشه‌های بحث در خصوص دگرگونی و تحولات کلان اجتماعی، پیش از جامعه‌شناسی مدرن، در فلسفه سیاسی کلاسیک نیز عمیقاً مورد توجه بوده است.

۳) انقلاب اسلامی:

قید اسلام در ترکیب «انقلاب اسلامی» نشان‌دهنده ورود پیش‌فرض‌های ارزشی و گفتمانی به ماهیت مفهوم انقلاب است. بنیان‌گذار انقلاب اسلامی، امام خمینی (ره)، انقلاب‌ها را به دو دسته «انقلاب‌های اسلامی» و «غیر اسلامی» تقسیم می‌کنند (خمینی، ج ۸، ص ۲۷۱). ایشان مهم‌ترین شاخصه انقلاب‌های غیر اسلامی را وابستگی به ابرقدرت‌ها و شاخصه انقلاب‌های اسلامی را استقلال و اتکا به مبدأ وحی می‌دانند (همان، ج ۱۸، ص ۴۶۲؛ ج ۱۵، ص ۱۴۶). شهید مطهری (۱۳۷۶، ص ۴۱) و بسیاری از نویسندگان، انقلاب

اسلامی را به عنوان گونه سومی در مقابل «انقلاب مادی» و «انقلاب لیبرالی» تعریف کرده‌اند. امام خمینی (ره) این انقلاب را «تحفه‌ای الهی و هدیه‌ای غیبی» (خمینی، ج ۲۱، ص ۴۰۲) و «یک نسیم روحانی» (همان، ج ۱۶، ص ۱۶۳) توصیف می‌کنند. از این منظر، سنخ انقلاب اسلامی صرفاً یک چالش اجتماعی نیست، بلکه از جنس نهضت‌های پیامبران است (خامنه‌ای، ۱۳۹۲/۱۱/۲۸) و عصاره اسلام در چارچوب «حیات طیبه» معرفی می‌شود (خامنه‌ای، ۱۳۶۸/۱۱/۱۲). امام خمینی بر تفسیر الهی این انقلاب تأکید دارد که بر پایه تحول اخلاقی، فرهنگی و اعتقادی شکل گرفته و به دنبال آن، تحولات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی رخ می‌دهد، همان‌گونه که در آیه ۱۱ سوره رعد به تحول درونی اشاره شده است. قید «اسلام» در ترکیب «انقلاب اسلامی» را می‌توان در سه معنای متفاوت و با سطوح شمول متفاوت تحلیل کرد:

۱. معنای اول (دقیق‌ترین و جامع‌ترین): اسلام به معنای دین و نظام فکری کامل. در این رویکرد، انقلاب اسلامی نه تنها یک حرکت اجتماعی، بلکه یک تحول بنیادین است که تمام مبانی، ماهیت، اهداف و ابعاد آن بر اصول و منابع دینی اسلام استوار است (مطهری، ۱۳۷۶، ص ۴۵). این تفسیر با روح کلی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، به ویژه اصل دوم آن، هماهنگی کامل دارد و نشان می‌دهد که انقلاب، محصول یک نظام فکری کامل و منسجم دینی است.
۲. معنای دوم: اسلام به عنوان اشاره به عاملان (مردم مسلمان ایران). بر این اساس، انقلاب صرفاً قیام توده‌های مسلمان علیه نظام استبدادی شاهنشاهی بود (صدیقی، ۱۳۷۶، ص ۴۹). این تعریف اگرچه نقش مردم را برجسته می‌کند، اما از بیان ریشه‌های عمیق فکری و ایدئولوژیک انقلاب غافل است و آن را به یک رویداد اجتماعی-سیاسی محدود می‌کند.
۳. معنای سوم: ابتناء بر پیش فرض‌های اسلامی. در این تفسیر، ملت ایران

براساس مبانی اعتقادی خود مانند عدالت طلبی و ظلم ستیزی به انقلاب دست زدند. این معنا اگرچه به انگیزه‌های فکری اشاره دارد، اما به اندازه معنای اول جامع نیست، زیرا انقلاب را تنها در چارچوب چند اصل محدود می‌کند و از کلیت نظام معرفتی اسلام در آن چشم‌پوشی می‌کند.

درنهایت، همان گونه که اشاره شد، معنای نخست که انقلاب را کاملاً مبتنی بر اصول و منابع اسلامی معرفی می‌کند، دقیق‌ترین معنای این پسوند است. این تفسیر، انقلاب اسلامی را یک تحول جامع و فراگیر نشان می‌دهد که از دل یک جهان‌بینی کامل و دینی سرچشمه گرفته و بر همین اساس، از گونه‌های انقلاب رایج در ادبیات سیاسی جهان متمایز می‌شود.

روش‌شناسی تحقیق

پژوهش حاضر از نظر هدف، یک مطالعه بنیادین-کاربردی است که به واکاوی اصول فلسفی انقلاب اسلامی می‌پردازد. از نظر ماهیت، روش تحقیق توصیفی-تحلیلی بوده و با رویکرد تحلیل محتوای فلسفی به تبیین و تسری مبانی جهان‌بینی به عرصه سیاست می‌پردازد. روش غالب در این پژوهش، تحلیل فلسفی است. تحلیل فلسفی صرفاً به توصیف داده‌ها اکتفا نمی‌کند، بلکه با بازخوانی انتقادی مفاهیم بنیادین (مانند توحید، ولایت، انسان) در متون اصیل، به استخراج روابط و پیامدهای منطقی آن‌ها در نظام‌سازی سیاسی می‌پردازد. تمرکز اصلی این روش بر تمایزگذاری میان گفتمان انقلاب اسلامی و دو گفتمان رقیب (تفکر سنتی منزوی‌کننده و اومانیزم غربی خداگریز) است تا نوآوری و اصالت مبانی انقلاب برجسته شود. جامعه مورد مطالعه این پژوهش، متون محوری و بنیادین گفتمان انقلاب اسلامی است. این متون دربرگیرنده سه گروه اصلی هستند:

۱. نصوص اصیل دینی: آیات منتخب قرآن کریم و روایات متواتر شیعی که مبانی

اصلی هستی‌شناسی (توحید)، انسان‌شناسی (کرامت) و غایت‌شناسی (فرجام) را تبیین می‌کنند.

۲. آثار و متون بنیادین رهبران: سخنرانی‌ها، خطبه‌ها و بیانات رسمی آیت‌الله خامنه‌ای در مقام رهبری نظام و متفکر اصلی گفتمان انقلاب که به صورت مستقیم به تبیین مبانی فلسفه سیاسی پرداخته‌اند (به ویژه بیانات در خصوص توحید، ولایت و کرامت انسان).

۳. اسناد بالادستی نظام: اصول کلیدی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (مانند اصول ۲، ۵، ۵۶، ۵۷ و فصول مربوط به حقوق ملت) که تجلی بخش و قانونمندکننده این مبانی در ساختار سیاسی هستند.

ابزار اصلی تحلیل در این پژوهش، چارچوب تحلیلی علل اربعه ارسطویی است. این مدل که در سنت فلسفی اسلامی نیز سابقه‌ای طولانی دارد (به ویژه در مکتب فارابی و ابن سینا)، به پژوهشگر امکان می‌دهد تا پدیده پیچیده انقلاب را از دیدگاه‌های مختلف و به صورت هم‌زمان مورد بررسی قرار دهد و از تحلیل‌های تک‌علتی و خطی اجتناب کند. این چارچوب تحلیلی به پژوهشگر اجازه می‌دهد تا ماهیت تألیفی و ترکیبی انقلاب اسلامی را که حاصل هم‌افزایی این چهار رکن است، به وضوح نشان دهد.

چارچوب نظری: تحلیل ماهیت انقلاب اسلامی براساس علل اربعه

این پژوهش بر مبنای چارچوب نظری علل اربعه ارسطو استوار است. این مدل که در سنت فلسفی اسلامی توسط متفکرانی همچون فارابی توسعه و بسط یافته (فارابی، بی تا)، ابزاری تحلیلی برای واکاوی پدیده‌های پیچیده اجتماعی و سیاسی فراهم می‌آورد. این رویکرد، انقلاب اسلامی را نه صرفاً یک رویداد سیاسی-اجتماعی، بلکه یک فرآیند جامع

و چندبعدی تلقی می‌کند که از تعامل منسجم چهار علت بنیادین ناشی شده است. این چارچوب نظری به ما امکان می‌دهد تا به جای تحلیل‌های تک‌بعدی، به درک عمیق‌تری از ماهیت و فلسفه سیاسی نهفته در این انقلاب دست یابیم. علت مادی انقلاب اسلامی، هستی بالقوه و بستر اجتماعی-فکری آن است. این علت، از سنخ افکار، عقاید، ارزش‌ها و رفتارهای اجتماعی‌ای است که در طول دهه‌ها و قرن‌ها در جامعه ایران انباشته شده بود (محمدی، ۱۳۹۲، صص ۷۱-۸۸). این نارضایتی‌ها صرفاً اقتصادی یا سیاسی نبودند؛ بلکه از فقدان هویت معنوی، استحاله فرهنگی و شکاف میان آرمان‌های دینی و واقعیت‌های سیاسی-اجتماعی ناشی می‌شدند. این بستر مادی که مملو از گرایش‌های عدالت‌خواهانه، ظلم‌ستیزی و تمایل به احیای هویت اسلامی بود، همچون ماده خام و آماده‌ای عمل کرد که در انتظار یک عامل فاعلی برای شکل‌گیری نهایی بود. علت صوری انقلاب، به شکل و ساختار جدیدی اشاره دارد که پس از فروپاشی نظام پیشین، به عنوان یک هویت جدید پدیدار شد. این علت، در واقع صورت‌بندی سیاسی و اجتماعی جدید است که با پایان یافتن نظام سلطنتی، تحت عنوان نظام جمهوری اسلامی تجلی یافت (مصباح یزدی، ۱۳۸۱، ص ۲۴). این دگرگونی صرفاً یک تغییر حاکمیت نبود، بلکه تحول از یک ساختار سیاسی سکولار و فردمحور به یک نظام مردم‌سالار دینی بود که در آن، مشروعیت سیاسی از اراده مردم و اصول شرعی به‌طور هم‌زمان نشأت می‌گرفت. این صورت جدید، با نهادها و قوانین منحصر به فرد خود، هویتی متمایز و ساختاری جدید را برای جامعه ایران تعریف کرد. علت فاعلی انقلاب اسلامی، نیروی محرک و فعال‌کننده‌ای است که پتانسیل‌های بالقوه را به فعل تبدیل می‌کند. این علت، در دو سطح متقابل و هم‌افزا عمل کرد: نخست، رهبری کاریزماتیک امام خمینی (ره) به‌عنوان ایدئولوگ اصلی و هدایت‌کننده فرآیند انقلاب (خمینی، صحیفه امام، ج ۸، ص ۲۷۱). نقش ایشان در تبیین گفتمان انقلابی و بسیج توده‌ها، حیاتی بود. دوم، عاملیت توده‌های مردمی که با حضور

میلیونی خود در صحنه، اراده دگرگونی را به نمایش گذاشتند. این جنبش مردمی، به‌عنوان بدنه اصلی انقلاب، با مقاومت و کنشگری خود، ساختار پیشین را به لحاظ فیزیکی و اجتماعی سرنگون کرد. تعامل این دو سطح فاعلی بود که پتانسیل‌های مادی جامعه را به یک عمل سیاسی و اجتماعی هدفمند تبدیل کرد. علت غایی انقلاب اسلامی، به غایت و هدف نهایی آن اشاره دارد که وجه تمایز اصلی آن از سایر انقلاب‌هاست. این غایت، دستیابی به «حیات طیبه» است که یک مفهوم قرآنی و جامع از سعادت دنیوی و اخروی محسوب می‌شود (خامنه‌ای، ۱۳۶۸/۱۱/۱۲). این هدف، فراتر از اهداف صرفاً سیاسی یا اقتصادی است و شامل تحقق عدالت اجتماعی، استقلال سیاسی و تعالی معنوی بر پایه اصول اخلاقی و الهی است. این علت غایی، به عنوان نیروی انگیزه‌بخش، به تمام ابعاد انقلاب جهت بخشید و ماهیت آن را تعریف کرد. تمام تلاش‌های مادی، صوری و فاعلی در جهت نیل به این هدف متعالی شکل گرفتند.

درنهایت، تحلیل ماهیت انقلاب اسلامی براساس علل اربعه نشان می‌دهد که این پدیده، یک سیستم پیچیده و چندوجهی است که از تعامل منسجم و هدفمند این چهار علت به وجود آمده است. این چارچوب نظری، از تحلیل‌های تک‌علتی (مانند صرفاً تحلیل اقتصادی یا سیاسی) فراتر رفته و با ارائه یک مدل جامع، بستر لازم را برای درک عمیق‌تر و دقیق‌تر ابعاد فلسفی و سیاسی انقلاب اسلامی فراهم می‌کند؛ بنابراین، این پژوهش ماهیت انقلاب اسلامی ایران را در چهار فصل یا بخش اصلی تحلیل خواهد کرد. هر بخش به بررسی یکی از علل چهارگانه خواهد پرداخت. در بخش علت مادی، به بررسی مبانی فکری و اجتماعی انقلاب، از جمله نقش اسلام شیعی، رهیافت‌های عدالت‌طلبانه و هویت‌جویی مردم ایران پرداخته می‌شود. در بخش علت صوری، به چگونگی فروپاشی نظام سلطنتی و ساختارشکنی سیاسی و در مقابل، شکل‌گیری و تثبیت ساختارهای جدید نظام جمهوری اسلامی پرداخته خواهد شد. بخش علت فاعلی، نقش

کلیدی رهبری امام خمینی (ره) و جنبش گسترده مردمی را به عنوان نیروهای محرک انقلاب به تفصیل بررسی می کند. در نهایت، در بخش علت غایی، آرمان های انقلاب و تلاش برای دستیابی به «حیات طیبه» به عنوان هدف نهایی و جهت دهنده تمام ابعاد انقلاب مورد تحلیل قرار می گیرد. با این رویکرد، ارتباطی منسجم و منطقی میان چارچوب نظری و محتوای پژوهش برقرار می گردد و خواننده به روشنی مسیر تحلیل مقاله را درخواهد یافت.

علل مادی، ماهیت و شاخصه های انقلاب اسلامی

در تحلیل ماهیت انقلاب اسلامی، علت مادی به هستی بالقوه و بستر اجتماعی-فکری آن اشاره دارد. این علت، فراتر از عوامل مادی و اقتصادی صرف، از سنخ افکار، عقاید، ارزش ها و رفتارهای اجتماعی ای است که در طول دهه ها در جامعه ایران انباشته شده بود (محمدی، ۱۳۹۲، صص ۷۱-۸۸). نارضایتی ها صرفاً اقتصادی یا سیاسی نبودند؛ بلکه ریشه ای عمیق تر در بحران هویت و فرهنگ جامعه داشتند؛ امری که مطالعات مدرن بر اهمیت آن در تبیین انقلاب ها تأکید دارند (مانند گلدستون، ۲۰۰۱). حکومت پهلوی با ترویج شتاب زده و اجباری فرهنگ غربی، به هویت تاریخی و اسلامی ملت ایران لطمه زد و این امر باعث ایجاد شکاف میان آرمان های دینی و واقعیت های سیاسی-اجتماعی شد. بستر مادی انقلاب اسلامی، مملو از گرایش های عدالت خواهانه و ظلم ستیزی بود که به طور عمیق در تعالیم اسلام شیعی ریشه داشت. مردم ایران با الهام از آموزه های عاشورا و قیام امام حسین علیه السلام، هرگونه ظلم و فساد را بر نمی تابیدند. این باورها، به عنوان یک نیروی محرک درونی و ماده خام فکری عمل کردند که پتانسیل لازم برای یک حرکت انقلابی را فراهم آورده و در انتظار عامل فاعلی برای شکل گیری نهایی بودند. نظریه ماهیت شناسی انقلاب اسلامی بر این اصل استوار است که برای درک چیستی این پدیده

پیچیده، باید فراتر از علل ظاهری آن رفت و به حقیقت درونی‌اش نگریست. در این رویکرد، انقلاب اسلامی نه به عنوان یک رویداد صرفاً اقتصادی یا سیاسی، بلکه به عنوان یک پدیده با ماهیت تألیفی و ترکیبی مورد تحلیل قرار می‌گیرد. به این معنا که هیچ یک از عوامل اقتصادی، سیاسی یا ایدئولوژیک به تنهایی نمی‌توانند علت تامه وقوع آن باشند؛ بلکه محصول برآیند و هم‌افزایی چندین علت ناقصه بودند. وجه تمایز اصلی این انقلاب، در آن بود که توانست تمامی این عوامل، شامل نارضایتی‌های اقتصادی، استبداد سیاسی و مطالبات فرهنگی را در ذیل یک عامل جامع و مرکزی، یعنی اسلام، بازسازی و جهت‌دهی کند. در این نگاه، اسلام به عنوان یک جهان‌بینی کامل عمل کرد که ابعاد سیاسی، اقتصادی و فرهنگی را در خود جای داد. به همین دلیل، رهبران انقلاب توانستند مطالبات متعدد ملت را در قالب شعارهای واحد و مبتنی بر باورهای دینی مطرح نمایند (مطهری، ۱۳۷۶، صص ۲۲-۲۴). همین امر، به انقلاب اسلامی ماهیتی منحصر به فرد بخشید که در آن، همسویی و هماهنگی بی‌سابقه‌ای میان آحاد ملت پدید آمد و آن‌ها را به یکپارچگی بی‌نظیری در تاریخ انقلاب‌ها رساند.

از دیدگاه امام خمینی (ره)، انقلاب اسلامی پدیده‌ای منحصر به فرد و بی‌نظیر است که در پیدایش، کیفیت مبارزه و انگیزه قیام با سایر انقلاب‌ها تفاوت دارد (خمینی، ج ۸، ص ۷). ماهیت اسلامی این انقلاب، جامع عناصر و مؤلفه‌هایی است که مجموعه آن‌ها، شاخصه‌های اصلی این رویداد تاریخی را می‌سازد. از جمله این شاخصه‌ها، می‌توان به ماهیت فرهنگی آن اشاره کرد که بارزترین ویژگی آن محسوب می‌شود (مصباح یزدی، ۱۳۸۶، ص ۸۸). این رویکرد فرهنگی به این معناست که انقلاب به تمام ابعاد مادی و معنوی، از زاویه فرهنگ می‌نگرد و هدف اصلی آن، استکمالات اخلاقی و نیل به حیات طیبه بوده است. این انقلاب همچنین مبتنی بر باور دینی بود و نقطه عطف قیام آن، آغاز تحول معنوی بر پایه آیه ۴۶ سوره سبأ بود که امام خمینی (ره) با استناد به آن، مردم را به

قیام الله دعوت کرد (خمینی، صحیفه نور، ج ۱۹، ص ۲۰۰). این باور دینی، زیربنای تمامی شعارها و اقدامات ملت ایران شد. علاوه بر این، اندیشه انقلاب اسلامی با بازخوانی عقل به عنوان حجت بیرونی خداوند، به ارتقاء جایگاه عقل پرداخت و معاضدت عملی میان عقل و نقل، یک فلسفه سیاسی نوین را ارائه داد. این اندیشه با رمزگشایی سیاسی از نصوص، دین را وارد ساحت زندگی اجتماعی مدرن کرد. با وجود برخاستن از سنت دینی، انقلاب اسلامی از سلفی‌گری افراطی دوری کرد و با فعال‌سازی سنت، مرجعیت برداشت‌های تاریخی از دین را به چالش کشید. درنهایت، انقلاب اسلامی در عصر تقسیم جهان به دو قطب، با عدم وابستگی به بیگانگان، جهان دوقطبی را به جهان سه قطبی تبدیل کرد و تقابل جدیدی میان اسلام و استکبار را به وجود آورد (خامنه‌ای، ۱۳۹۷). این انقلاب با بهره‌گیری از قوانین ثابت و سازوکارهای متغیر دین و با اعتقاد به نصرت الهی، توانست اقتضائات عصری را با اصول دینی خود تطبیق داده و بنیادهای دینی را از سطح نظر به عرصه عمل وارد کند.

مبانی فلسفی انقلاب اسلامی

مطالعات فلسفی بر دوگانه **مبنا و بنا** استوارند. این اصل در تحلیل اندیشه‌های سیاسی اهمیتی حیاتی دارد، چرا که مسائل و عقاید سیاسی پیوندی وثیق با مبانی فکری، اعتقادی، معرفتی، هستی‌شناختی و انسان‌شناختی دارند. یک تحقیق بدون تبیین این رابطه، به سرانجام مطلوب نمی‌رسد. در فلسفه سیاسی انقلاب اسلامی، مبناگرایی بر این اصل استوار است که نظریه‌ها و پژوهش‌های علمی در حقیقت، روبنا و محصول یک سری پیش‌فرض‌ها و باورهای بنیادین هستند. این پیش‌فرض‌ها، زیرساخت‌های نظری یک اندیشه را تشکیل می‌دهند و به صورت مستقیم یا غیرمستقیم، در تولید نظریه و تبیین مسائل نقش علت، جهت‌دهی و توجیه‌کنندگی را ایفا می‌کنند. مبناگرایی از ویژگی‌های

برجسته قرآن کریم است. در دوره مکی، بسیاری از سوره‌ها با رویکرد «مبناسازانه» ابتدا باورهای کلی را تشریح می‌کردند، سپس با «الگوسازی» از تجارب انبیاء به تبیین مصادیق عملی می‌پرداختند و درنهایت، «تکلیف‌پردازی» را بر مبنای اصول و الگوهای پیشین ارائه می‌دادند (عبداللهی آرن، ۱۳۹۶: ۱۴۶-۱۵۷). در دوره مدنی نیز، این رویکرد به صورت انضمامی به فعال‌سازی دین در تمامی عرصه‌های زندگی فردی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی می‌پرداخت. به مرور زمان، این ویژگی مبنایی در تفکر اسلامی دستخوش تغییر شد. در تفکر سنتی پس از صدر اسلام، ارتباط میان مبانی، الگوها و دستورالعمل‌ها قطع شد و هرکدام به صورت مجزا مورد توجه قرار گرفتند. بنیادهای توحیدی و هستی‌شناختی بدون آنکه لزوماً تأثیری در رفتار سیاسی و اجتماعی مسلمانان داشته باشند، به عنوان بخشی از اعتقادات انتزاعی اصالت یافتند. قصص انبیاء از الگویی برای عمل به موضوعاتی صرفاً غیبی برای مطالعه بدل شدند. این دو تغییر، پیوند میان مبانی اعتقادی و سبک زندگی اجتماعی را قطع کرد و سبب شد تا در فقه، نصوص با رویکرد متن‌محور بازسازی شوند. این تحول تأثیری عمیق بر اصالت اندیشه سیاسی مسلمانان گذاشت، به طوری که ارتباط وثیقی میان «وحدانیت الهی» و «توحید ایمانی» در عرصه فکر و عمل برقرار نمی‌شد. به بیان دیگر، اعتقادات بنیادین یک فرد می‌توانست صحیح باشد، اما در ساختار سیاسی و حکمرانی او هیچ تأثیری نداشته باشد. در چنین شرایطی، توحید به عنوان رکن اصلی بینش اسلامی، نتوانست اساس سیاست، حکومت و حرکت اجتماعی جامعه را شکل دهد. این شکاف، یکی از مهم‌ترین علل انفعال فکری و سیاسی در تاریخ اسلام شد که انقلاب اسلامی با بازگرداندن پیوند میان مبانی و عمل، آن را به چالش کشید.

اول: مبانی حاکمیت و تشریح (هستی‌شناسی)

در فلسفه سیاسی، پیوند میان مبنا و بنا یک اصل بنیادین است؛ اندیشه‌ها و ساختارهای

سیاسی، به‌عنوان روبنا، محصول مجموعه‌ای از پیش‌فرض‌های زیربنایی هستند که ریشه در جهان‌بینی و هستی‌شناسی جامعه دارند. در سنخ‌شناسی انقلاب‌های الهی، سرآغاز نهضت مردمی از ناسازگاری رفتارهای حاکمیت با مبانی فکری و اعتقادی جامعه نشأت می‌گیرد. ظلم و تبعیض اجتماعی به مبانی عدالت الهی ارجاع داده می‌شود و وابستگی به بیگانگان، مردم را به بازسازی اندیشه استقلال براساس مبنای دینی «نهی سبیل» وامی‌دارد (خامنه‌ای، ۱۳۶۸: صص ۳۵). در این چارچوب، باور توحیدی به‌عنوان یک بینش فلسفی زیربنایی، قاعده اصلی و مبنای تمام طرح‌ها و افکار عملی در اسلام قرار می‌گیرد. این بینش، جهان و انسان را هدفمند و وابسته به یک قدرت برتر می‌داند و با پذیرش سیطره تکوینی خداوند، زمام قانون‌گذاری و تشریح را در قبضه اقتدار او قرار می‌دهد. ویژگی اساسی این بینش، رهایی انسان‌ها از بندگی هر قدرت زمینی است؛ امری که می‌توان آن را با نظریه حق الهی مقاومت در اندیشمندان الهی معاصر مقایسه کرد (ریس، ۲۰۱۵: صص ۱۰۱-۱۲۵). توحید، نفی عبودیت طاغوت‌ها را تأکید می‌کند و در مقابل، اطاعت از برگزیدگان خداوند لازم شمرده می‌شود. شاهکار انقلاب اسلامی آن بود که توانست بنیادهای هستی‌شناختی و خداشناختی را از حالت انتزاعی و نظری خارج کرده و به صورت انضمامی و عملیاتی درآورد؛ مفهومی که می‌توان آن را با نظریات فلسفه سیاسی فعال در سنت غرب مقایسه کرد (مک‌ایتنایر، ۱۹۸۸: ۲۳۲).

در مرحله نظام‌سازی، این مبانی در متن قانون اساسی بازسازی شدند تا تمام ابعاد نظام سیاسی جدید بر آن‌ها استوار شود. اندیشه انقلاب اسلامی توانست مفهوم حاکمیت مطلق خداوند بر همه جهان و مفهوم خلیفه‌اللهی بودن انسان را به فعلیت برساند. این مبانی در متن میثاق ملی تثبیت شد: «حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن خداست و هم او، انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته است. هیچ‌کس نمی‌تواند این حق الهی را از انسان سلب کند» (قانون اساسی، اصل ۵۶). این اصل بر مبنای منطق

مالکیت مطلق و ربوبیت مطلق خداوند استوار است. باین حال، دستاورد تحلیلی و سیاسی انقلاب در تفسیر رابطه حاکمیت مطلق الهی با حاکمیت ملی نهفته است؛ تفسیری که الگوی تئوکراسی مدرن یا «نظام جمهوری اسلامی» را بنا نهاد که (نصر، ۲۰۰۶، ۳۶) بر اهمیت اصول بنیادین شیعی آن تأکید می‌کند. تفویض اختیار تعیین سرنوشت به انسان، به معنای انتقال قدرت نیست، زیرا خدای «لا شریک له» (انعام، ۱۶۳) و «لم یکن له شریک فی الملک» (فرقان، ۲) نمی‌تواند بخشی از قدرت مطلق خود را واگذار کند. بلکه مفاد اصل ۵۶ این است که خداوند انسان را به نحو کارگزاری و در طول حاکمیت الهی بر سرنوشت خویش حاکم کرده است. پذیرش حاکمیت نسبی مردم در طول حاکمیت مطلق الهی، مهم‌ترین دستاورد انقلاب اسلامی است که مرز خود را با الگوی سکولار و تئوکراسی سنتی مشخص می‌کند. این مدل دوگانه، چالشی جدی برای نظریه‌های مشروعیت دوگانه در حوزه علوم سیاسی ایجاد می‌کند (کوهن، ۲۰۰۸: صص ۱-۳۸). تفکر انقلابی امام خمینی (ره)، با نفی الگوهای حاکمیتی متعددی مانند «حاکمیت ملی» با الگوی غربی، به دنبال بازسازی «حاکمیت الهی» بر پایه فقه شیعی بود. این معنا در اصل دوم قانون اساسی با تأکید بر «اختصاص حاکمیت و تشریح به او» و درعین حال، بر مبنای «کرامت انسان» تثبیت شده است. این حاکمیت الهی که امری مطلق، انحصاری و اصیل است، اختیار تعیین سرنوشت را به تک‌تک انسان‌ها داده است. قانون اساسی در اصل دوم، راهکار آگاهی بخشی و تسری این حاکمیت را از طریق «اجتهاد مستمر فقهای جامع‌الشرایط براساس کتاب و سنت معصومان (ع)» می‌داند. این تحلیل نشان می‌دهد که در اندیشه بنیادین انقلاب، حاکمیت دارای معنایی وسیع‌تر از حکومت است و مشروعیت حکومت از آن قدرت برتر الهی ناشی می‌شود که این خود، بنیان مشروعیت فراپیشری نظام را فراهم می‌آورد (دولین، ۲۰۱۸: صص ۵۵-۷۸).

دوم: مبانی انسان‌شناختی در فلسفه سیاسی انقلاب اسلام

یکی از برجسته‌ترین وجوه فلسفه سیاسی انقلاب اسلامی، ارائه خوانشی متمایز از انسان است که هم در تقابل جدی با نگاه مدرن غربی قرار می‌گیرد و هم از برداشت‌های فقهی سنتی فاصله می‌گیرد. در جهان مدرن، توجه به انسان و اومانیزم نه به خاطر حقایق وجودی او، بلکه عملاً به منظور نفی الوهیت و خدامحوری در حیات اجتماعی مورد توجه قرار گرفت. غرب به دلیل تجربه‌های ناگوار قرون وسطی، با جدا کردن انسان از هستی مطلق الهی، عقل انسانی را در عرض خداوند قرار داد. این انحراف بزرگ با ترجمه تهی کردن انسان از حقیقت وجودی خود به «اصالت انسان» توجیه شد و فاصله انسان با خدا از همین نقطه آغاز گردید، آن‌چنان‌که نظریه پردازان قرارداد اجتماعی مانند هابز انسان را صرفاً یک موجود منفعت‌جو و رقابت‌طلب تقلیل دادند (هابز، ۱۹۶۸، ص ۱۰۳؛ لاک، ۱۹۸۸، صص ۸۴-۹۳). این دیدگاه، انسان را به موجودی «خودبنیاد» و «اقتصادی» فروکاست که در نظریه‌های متأخر مورد نقد قرار گرفته است (فراست، ۲۰۲۳، صص ۲۵-۳۸). از سوی دیگر، تفکر سنتی نیز به گونه‌ای دیگر، اصالت انسان را نادیده گرفت؛ با انگیزه‌هایی چون برجسته‌سازی عبودیت محض، انسان از ظرفیت‌های عقلانی و ارادی خود تهی شد و این برترین موجود الهی، به موجودی مسلوب‌الاراده در حاشیه متن قرار گرفت، مسئله‌ای که از آن به‌عنوان «بحران عاملیت» در اندیشه سیاسی سنتی یاد می‌شود (صادقی، ۲۰۱۸، صص ۲۰-۳۵). انقلاب اسلامی در اوج اقتدار خوانش اومانیزستی غرب و در بالاترین حد ناتوانی تفکر سنتی ظهور کرد تا با پالایش این دو رویکرد، انسان را به عنوان گل سرسبد آفرینش در جایگاه حقیقی خود، یعنی «خلیفه‌الله»، بازخوانی و بازسازی نماید. با همین تمایز است که می‌توان فلسفه سیاسی انقلاب اسلامی را انسانی‌ترین خوانش از انسان در دنیای مدرن دانست. در این قرائت، انسان موجودی بی‌نهایت است (خامنه‌ای، ۱۳۶۳، صص ۲-۵)، دارای ظرفیت‌ها و استعدادهای فراوان و

بسیار بزرگ‌تر از عرض و طول محدود و تمتعات کوچک و حقیر دنیوی است. این انسان، همان موجود ارزشمندی است که طبق آیات قرآن، هم هدف آفرینش است (بقره، ۲۹) و هم تمامی هستی در تسخیر اوست (لقمان، ۲۰؛ خامنه‌ای، ۱۳۵۹/۱۱/۱۰). ابعاد وجودی انسان، لایتناهی و ناشناخته است و محدود به جسم، ماده یا زندگی چندروزه دنیا نیست (خامنه‌ای، ۱۳۷۷/۸/۲۶). نقطه اصلی جهان بینی توحیدی، همین استعداد بی‌نهایت انسان برای دستیابی به تعالی کامل است. انسان قابلیت دارد که تا آخرین نقطه تعالی ممکن بالا برود، امکانی که در سایر موجودات وجود ندارد و در آیه شریفه «لقد خلقنا الانسان فی احسن تقویم» (تین، ۴) تجسم یافته است؛ جایی که «احسن تقویم» به معنای اندازه‌گیری‌ای است که رشد انسان را بی‌پایان می‌سازد و او را قادر می‌سازد از فرشتگان و موجودات عالی رتبه نیز فراتر رود. این سیر تعالی در خلأ اتفاق نمی‌افتد، بلکه با استفاده از امکانات عالم ماده است و شکوفایی انسان همراه با شکوفایی عالم ماده و طبیعت است که در نهایت پیشرفت‌های شگفت‌انگیز را به وجود می‌آورد (خامنه‌ای، ۱۳۷۷/۸/۲۶).

فلسفه سیاسی انقلاب اسلامی با الهام از آموزه قرآنی «فَالْهَمَّهَا فَجُورَهَا وَتَقْوَاهَا» (شمس، ۸)، به مبنای سرشت دوگانه انسان دست یافت. این مبنا، برخلاف نظریه‌های اصالت شرّ مطلق بودن ذات انسان و اصالت خیر مطلق بودن او، انسان را موجودی با فطرت پاک می‌داند که سرشته بر نیکی است، اما در معرض آسیب و سقوط قرار دارد (خامنه‌ای، ۱۳۶۵/۱۱/۱۲). بنیاد انسان‌شناختی انقلاب بر حرمت ذاتی انسان (خامنه‌ای، ۱۳۶۲/۱۰/۱۰)، مقام کرامت الهی (خامنه‌ای، ۱۳۷۷/۶/۱۲)، تعهد توحیدی او در عهد الست (خامنه‌ای، ۱۳۶۱/۹/۱۲) و نیز بر این باور که سعادت انسان بر مدار سنت الهی در تدبیر هستی قرار دارد، استوار است (خامنه‌ای، ۱۳۶۶/۴/۲۳). این انسان، «خودبنیاد» نیست، بلکه او را نیازمند راهنما و بعثت انبیا می‌شناسد (خامنه‌ای، ۱۳۷۰/۱۱/۱۳) و معتقد است که انسان تنها با مجهز شدن به ایمان الهی قدرتمند می‌شود. در نتیجه، از جهت

تشریحی نیز، انسان در حاشیه قرار ندارد، بلکه در جایگاهی است که همه ادیان و شرایع در خدمت او هستند و اسلام برای تمامی نیازهای او طراحی شده است (خامنه‌ای، ۱۳۶۴/۹/۱۳). تا خداوند او را تحت تعلیم، تزکیه و تربیت خویش قرار دهد. به همین دلیل، در این گفتمان، غایت سیاست، تأمین صرف نیازهای مادی نیست، بلکه فراهم کردن مسیر هدایت و تربیت انسان کامل است؛ نیازی که تئوری‌های غربی به دلیل سکولاریسم از آن غافل‌اند (نویارس، ۲۰۱۹، صص ۱-۲۰). این دیدگاه، انسان را از تقلیل به «انسان اقتصادی» صرف دور کرده و به سمت «انسان مسلمان جهادی» سوق می‌دهد که محور کنش او، نفع شخصی نیست، بلکه تکلیف و رضای الهی است (مرادی، ۲۰۲۰، صص ۸۵-۱۱۰). این رویکرد متعالی به انسان، به این نتیجه می‌رسد که انسان به عنوان جانشین و کارگزار خداوند، در تدبیر حیات سیاسی خویش، حاکمیت نسبی یافته است. این تئوری، مسیر نوینی در باب حاکمیت داخلی گشود. درحالی‌که در فقه سیاسی سنتی، حاکمیت الهی از طریق پیامبر ﷺ و ائمه علیهم‌السلام به فقیه می‌رسید و مردم تنها وظیفه اطاعت داشتند، برای اولین بار در جمهوری اسلامی ایران، حاکمیت ذاتی از خداوند به انسان‌ها و حق خدادادی حاکمیت از انسان‌ها به دولت اسلامی داده می‌شود. این حقیقت در اصل پنجاه و ششم قانون اساسی آمده است: «حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن خداست و هم او، انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته است... و ملت این حق خداداد را از طرقی که در اصول بعد می‌آید اعمال می‌کند» (قانون اساسی، اصل ۵۶)؛ بنابراین، مدیریت سیاسی کشور براساس احترام به کرامت و اراده انتخاب‌گری انسانی استوار شده است (قانون اساسی، اصل ۶). این تفسیر، یک مکانیسم تفویض مشروعیت چرخشی را پایه‌گذاری می‌کند که از طریق مشارکت مردمی فعال تضمین می‌شود (فتحی، ۲۰۱۷، صص ۴۰-۶۰). یکی از نقاط عطف مهم در فاصله گرفتن فلسفه سیاسی انقلاب از تفکر سنتی، مقوله «حق-تکلیف» انسان است. در گذشته، فقه سیاسی بر وظیفه انسان استوار بود

(حر عاملی، ۱۴۰۹ ق، ج ۲۷، ص ۱۳۱)، اما در انسان‌شناسی انقلاب اسلامی، مردم علاوه بر تکلیف، دارای حقوقی نیز هستند که در نظام ولایت فقیه لازم الاجراست. مهم‌ترین این حقوق، حق انتخاب نظام و نهادهای آن است که در اصول مختلف قانون اساسی، از جمله اصل ششم، بر آن تأکید شده است و فصل سوم قانون اساسی نیز به طور کامل به «حقوق ملت» اختصاص یافته است که شامل حقوق مساوی برای همه شهروندان، برابری حقوقی زن و مرد، آزادی نشریات، اجتماعات، حق داشتن شغل، مسکن و آموزش رایگان و نیز مصونیت حیثیت، جان و مال افراد است. این اصول، تفسیر دقیق بند ششم اصل دوم قانون اساسی است که بر کرامت و ارزش والای انسان تأکید می‌کند. این ترکیب پیچیده از مشروعیت فرا بشری و عاملیت مردمی، یک الگوی جدید از تئوکراسی غیرستی را پدید می‌آورد (دولین، ۲۰۱۸، صص ۵۵-۷۸).

سوم: ولایت و امامت: جوهره فلسفه سیاسی انقلاب اسلامی

فلسفه سیاسی انقلاب اسلامی، با هدف تغییر بنیادین حاکمیت شاهنشاهی به حاکمیت الهی، جوهره خود را در بازسازی و برجسته‌سازی مقوله «ولایت و امامت» از درون آموزه‌های شیعی یافت (جوادی آملی، ۱۳۸۵، ص ۱۸۵). این ولایت که در معنای سرپرستی و مدیریت مطلق است، از یک اعتقاد قلبی انتزاعی به قدرت انحصاری خداوند فراتر رفت و به یک اصل عملی تبدیل شد که پذیرش سلطه حقیقی الهی را در تمام شئون سیاسی و اجتماعی زندگی مؤمنین الزامی می‌سازد و شاخصه اصلی حاکمیت الهی را تشکیل می‌دهد. تحلیل تاریخی نشان می‌دهد که تفکر سستی ایران در دو مقطع، از تحقق این اصل در حوزه سیاسی ناتوان بود؛ دوره نخست با محدود کردن ولایت به حوزه اعتقادات فردی و انتزاعی و دوره دوم در مشروطیت، با وجود درک ضرورت عملی، به دلیل ضعف‌های نظری و عدم مقاومت فکری در برابر فشار سیاسی، به آسانی از

ولایت الهی عدول کرده و به «ولایت پادشاه مشروط» تن داد (مطهری، ۱۳۸۱ ص ۱۳۸). این انفعال، نشانگر فقدان یک فهم جامع و فعال از ولایت در برابر قدرت‌های غیرالهی بود. گفتمان انقلاب اسلامی، این ضعف را با طرح سطوح ولایت تکوینی و تشریحی خداوند ترمیم کرد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ص ۸۷)، به گونه‌ای که ولایت تشریحی (پذیرش وحی و رسالت الهی به مثابه مبنای حیات سیاسی) به نقطه عطفی فکری و سیاسی تبدیل شد. این رویکرد، ولایت الهی را امری ذاتی، غیرقابل تفکیک و غیرقابل تفویض می‌داند که در مقام تحقق در جامعه، نیازمند کارگزارانی است که آن را در طول ولایت خداوند به اجرا درآورند. اولین کارگزار، ولایت نبوی و سپس ولایت ائمه علیهم‌السلام هستند که امامت در اعتقاد شیعه، الگوی عملی و شأن اجرایی این ولایت الهی است و به تعبیر آیت‌الله خامنه‌ای، «امامت یعنی همان اوج معنای مطلوب اداره جامعه، در مقابل انواع و اقسام مدیریت‌های جامعه» (خامنه‌ای، ۱۳۸۰/۱۲/۱۲). روایات اسلامی نیز با معرفی ولایت به‌عنوان یکی از ارکان دین، اهمیت بنیادین آن را تأیید می‌کنند (حر عاملی، ۱۴۰۹ ج ۱، ص ۱۷). جوهره نظری فلسفه سیاسی انقلاب اسلامی، تحقق عینی این ولایت در عصر غیبت از طریق ولایت فقیه است. این نظریه، ولایت را با ضرورت سیاسی اداره جامعه براساس فقه شیعی پیوند می‌زند. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران این پیوستگی را در اصول مختلف تبیین کرده است؛ از جمله در اصل دوم که از «امامت و رهبری مستمر» به‌عنوان مبنای نظام یاد می‌کند و در اصل پنجم که مصداق آن را «ولایت امر و امامت امت بر عهده فقیه عادل و با تقوا» مشخص می‌سازد. همچنین، اصل پنجاه و هفتم قوای سه‌گانه را «زیر نظر ولایت مطلقه امر و امامت امت» تعریف می‌کند. این ساختار، ولایت فقیه را نه یک قدرت موازی، بلکه به‌عنوان رکن اساسی و مشروعیت‌بخش در طول ولایت الهی و امامت معصومین علیهم‌السلام تعریف می‌کند (کاشف الغطاء، ۱۳۸۲ ص ۱۱۳). این بازسازی مفهومی، توانست الگویی نوین از حکمرانی مبتنی

بر فقه شیعی ارائه دهد که در آن، مشروعیت سیاسی نه از قرارداد اجتماعی، بلکه از منبع الهی نشأت می‌گیرد؛ این ترکیب، هسته مرکزی نظریه «مشروعیت الهی-مقبولیت مردمی» را تشکیل می‌دهد که مشروعیت فرابشری را با اراده مردم در طول هم قرار می‌دهد (نقیب، ۲۰۱۸، صص ۱۰۵-۱۲۵). ولایت فقیه، در این منظر، وظیفه دارد با اجرای احکام حکومتی و حفظ مصلحت نظام (به عنوان عنصر پویایی فقه شیعه)، از غلبه نفوذ اندیشه‌های مادی‌گرایانه بر عرصه سیاست جلوگیری کرده و هدف غایی دولت را که هدایت و تربیت انسان کامل است، تضمین کند (براتی، ۲۰۲۰، صص ۱-۲۰). این نظام مشروعیت بخش، در واقع تلاشی است برای حل بحران اقتدار سیاسی که در غیاب امام معصوم در تفکر شیعی وجود دارد (هاشمی، ۲۰۲۱، صص ۷۰-۹۰) و با افزودن عنصر عقلانیت فقهی و توجه به نیازهای نوپدید، توانسته است یک ساختار حکمرانی مبتنی بر تئولوژی سیاسی امامت ایجاد کند که همگام با اصول فقهی باشد (یوسفی، ۲۰۲۳، صص ۱-۲۵؛ نوری، ۲۰۱۹، صص ۳۰-۵۵).

چهارم: مبانی فرجام‌شناسی انقلاب اسلامی

یکی از بنیان‌های معرفتی که انقلاب اسلامی را از الهیات سنتی و رویکردهای سکولار متمایز می‌سازد، رویکرد فرجام‌شناسانه فعال به هستی و تاریخ است. این بُعد، نه صرفاً یک باور اخروی، بلکه یک مؤلفه ساختاردهنده در فلسفه سیاسی این نهضت به شمار می‌رود که تأثیر مستقیم آن بر عرصه مشروعیت، کنش اجتماعی و مهندسی کلان قدرت مشهود است (طباطبایی، ۱۳۹۹، ص. ۴۲). درحالی‌که جهان‌بینی‌های ماتریالیستی، غایت هستی را در امتدادهای صرفاً مادی و دنیوی محصور می‌سازند و نظام‌های سنتی دینی، فرجام اخروی (قیامت) را به عنوان اصلی منفک از حیات سیاسی روزمره تلقی می‌کردند (میرزایی، ۱۴۰۲، ص. ۸۹)، پارادایم فکری انقلاب اسلامی یک پارادوکس تاریخی-

سیاسی را حل می کند. این پارادایم، با عبور از تلقی صرفاً «عقیدتی» از قیامت، یک پیوند ارگانیک میان غایات دنیوی (تحقق عدالت و حکومت حق) و فرجام اخروی (سعادت ابدی) برقرار می کند (خامنه‌ای، ۱۳۷۹/۹/۱۵). این همبستگی به این معناست که کنش سیاسی، اجتماعی و اقتصادی در دنیا مزرعه‌ای معرفت‌شناختی برای فرجام‌شناسی است و تعیین‌کننده سرنوشت اخروی خواهد بود؛ دیدگاهی که به شدت بر «عاملیت» و «مسئولیت» نظام حاکم تأکید می کند (جاهد و سلیمانی، ۱۳۹۸، ص. ۱۵۴). این تحول در بازاندیشی فرجام‌شناسانه، با استناد به مبانی قرآن و سنت، بر اصولی بنیادین استوار است که در مجموع، یک هژمونی معنایی ایجاد می کنند و فلسفه سیاسی انقلاب را تبیین می نمایند. در این ساختار، فرجام عالم و «قیامت»، پس از توحید، دومین رکن اعتقادی است که پایه‌های مشروعیت و وظیفه الهی حکومت را تعیین کرده و سیاست را به یک فعل اخلاقی تبدیل می کند (خامنه‌ای، ۱۳۶۲/۹/۱۱). به تبع این اصل، مسیر حرکت نظام و تمام اعمال صالح، به سوی سعادت ابدی ختم می شود (خامنه‌ای، ۱۳۷۴/۱۲/۱) و این موضوع، انحراف از آرمان‌های اصلی را در هر سطحی از حاکمیت، به مثابه انحراف از غایت وجودی می داند.

همچنین، انبیا با معرفی دنیا به عنوان «مزرعه آخرت»، نگاه به آینده و فرجام‌نهایی را به عنوان بُعد استراتژیک تفکر سیاسی معرفی کرده‌اند (خامنه‌ای، ۱۳۷۶/۳/۶). براساس آیه «وان الدار الاخره لهی الحیوان» (عنکبوت، ۴۰)، حیات حقیقی و کامل که از محدودیت‌های دنیوی فراتر می رود، تنها در آخرت محقق است. این بینش که دنیا صرفاً مقدمه‌ای برای یک زندگی طولانی‌تر و پرمخاطره‌تر است (خامنه‌ای، ۱۳۷۶/۳/۶)، به دستگاه فکری انقلاب این امکان را می دهد که مقاومت در برابر ظلم و نفی غلبه ظاهری ماده بر روح را تقویت کند و هزینه‌های مادی در راه آرمان‌های والاتر را توجیه نماید (نجف‌آبادی، ۱۳۹۷، ص. ۲۵). درنهایت، آیات «کلّ الینا راجعون» (انبیاء، ۹۳) و «الی‌الله

المصیر» (نور، ۴۲) نشان‌دهنده یک حرکت کاروانی و یکپارچه آفرینش به سوی ذات مقدس پروردگار هستند. این وحدت غایی، مبنای لزوم وحدت در امت اسلامی و نفی تفرقه سیاسی است؛ جایی که سعادت هر فرد در گرو شناخت این مقصد و تطبیق رفتار اختیاری با آن است (خامنه‌ای، ۱۳۷۵/۱۸/۷). در مجموع، فرجام‌شناسی انقلاب اسلامی فراتر از یک بحث کلامی، یک مدل فعال سیاسی-تاریخی است که بر مبنای آن، تاریخ نه یک دور تسلسل تصادفی، بلکه یک حرکت هدفمند به سوی حاکمیت حق است. این رویکرد، در تعارض مستقیم با نظریه‌های پایان تاریخ قرار می‌گیرد و برگشایش دائمی و عدم پذیرش وضع موجود به‌عنوان غایت نهایی تأکید دارد (حجت‌الاسلامی، ۱۳۹۸، ص. ۵۵). این اصول، نه تنها یک جهان‌بینی، بلکه چارچوب هنجاری برای تحلیل و ارزیابی عملکرد نظام سیاسی را فراهم می‌کنند (آلبویه، ۱۴۰۰، ص. ۱۱۰).

نتیجه‌گیری

تحلیل جامع مبانی فلسفی انقلاب اسلامی نشان می‌دهد که این پدیده، فراتر از یک تغییر سیاسی صرف یا یک انقلاب اجتماعی-اقتصادی متعارف، یک حرکت بنیادین بود که بر بازسازی و پیوند میان مبانی هستی‌شناختی و نظام‌سازی عملی استوار گردید. این تحقیق با واکاوی سه حوزه کلیدی مبانی هستی‌شناسی و جهان‌بینی، مبانی ولایت و امامت و مبانی انسان‌شناختی، استدلال می‌کند که انقلاب اسلامی با عبور از دو انحراف بزرگ تاریخی—یعنی تفکر سنتی منزوی‌کننده دین از سیاست و رویکرد اومانستی غربی—خداگریز—توانست پارادایم نوینی از حکمرانی را ارائه دهد. این انقلاب در حقیقت، به یک بازگشت فلسفی به اصول بنیادین دین دست زد تا پاسخی متناسب با چالش‌های عصر مدرن ارائه دهد. نقطه عزیمت این انقلاب، احیای اصل توحید به‌عنوان مبنای حاکمیت و تشریح بود. درحالی‌که تفکر سنتی، توحید را به یک باور انتزاعی فروکاسته بود و اومانسم غربی انسان را در عرض خدا قرار می‌داد، انقلاب اسلامی با احیای نظریه

حاکمیت مطلقه الهی و مفهوم خلیفه‌اللهی انسان، پیوندی ناگسستنی میان مبنا و بنا ایجاد کرد. این رویکرد، انسان را نه تنها یک موجود مسلوب‌الاراده و صرفاً مطیع، بلکه یک فاعل مختار و صاحب حق در چارچوب حاکمیت الهی دانست. این تحول بنیادین، به طور مستقیم در اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، به ویژه در تأکید بر «کرامت و ارزش والای انسان» و «حق خدادادی حاکمیت ملت» بازتاب یافت. این رویکرد، برای اولین بار در تاریخ فقه سیاسی شیعه، برابری حقوقی و حق انتخاب‌گری مردم را به‌عنوان یک اصل لازم‌الاجرا در کنار ولایت فقیه به رسمیت شناخت و بدین ترتیب، بنیانی برای یک دموکراسی دینی فراهم آورد. فلسفه سیاسی انقلاب اسلامی با بازتعریف مفهوم ولایت، آن را از یک باور قلبی صرف به یک اصل عملی و جوهره حاکمیت تبدیل کرد. این بازخوانی، امامت را به‌عنوان شأن اجرایی و عملی ولایت الهی معرفی نمود و ولایت فقیه را به مثابه مصداق عینی و کارگزار این امر در عصر غیبت قرار داد. این رویکرد، مشروعیت سیاسی را نه از قراردادهای اجتماعی، بلکه از منبع الهی آن نشأت بخشید و در عین حال، سازوکارهای دموکراتیک برای اعمال حاکمیت ملی را فراهم آورد. این ساختار سیاسی توانست به‌طور هم‌زمان، هم به اصل بنیادی حاکمیت مطلق خداوند پایبند بماند و هم به اراده و نقش مردم در تعیین سرنوشت خویش که آن نیز حقی خدادادی است، احترام بگذارد. درنهایت، نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که انقلاب اسلامی با یک رویکرد بنیادگرا، نه تنها در پی یک تغییر سیاسی یا اقتصادی بود، بلکه هدف آن، بازسازی جامع انسان، جامعه و حاکمیت بر مبنای اصولی بود که از تعالیم اصیل و فعال دینی استخراج شده بودند. این حرکت، نشان داد که می‌توان از درون یک سنت غنی، پاسخی به چالش‌های جهان مدرن ارائه داد و نظامی سیاسی-اجتماعی را برپا کرد که در آن، «بنیادگرایی» به معنای بازگشت به اصول است، نه ارتجاع و نفی پیشرفت. این یافته‌ها می‌توانند زمینه‌ساز تحقیقات آتی در زمینه فلسفه سیاسی اسلامی و مقایسه آن با سایر مکاتب فکری در عرصه حکمرانی باشند و به درک عمیق‌تری از چگونگی شکل‌گیری و تکامل اندیشه سیاسی در جهان اسلام کمک کنند.

منابع

قرآن کریم

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

منابع فارسی

- ابن سینا، ابوعلی. (۱۳۷۸). رسائل ابن سینا. قم: انتشارات بیدار.
- ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۰۸ ق). *لسان العرب*. (ج ۱۱). بیروت: دار صادر.
- ادیب، میرجعفر. (۱۳۷۴). *حکومت اسلامی*. تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
- آل بویه، حامد. (۱۴۰۰). «فرجام‌شناسی فعال و مشروعیت نظام در اندیشه سیاسی اسلام». *فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام*، دوره ۱۱، ش. ۱، صص ۹۸-۱۲۵.
- جاهد، محمد؛ سلیمانی، رضا. (۱۳۹۸). «تحلیل پارادایم مسئولیت الهی-سیاسی در نظریه حکومت اسلامی». *پژوهشنامه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل*، ش. ۴، صص ۱۷۰-۱۴۸.
- جمشیدی، محمدحسین. (۱۳۸۵). مفهوم و ماهیت «قیام» در اندیشه سیاسی امام خمینی (س). *در مفاهیم سیاسی امام خمینی (س)*. تهران: پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.
- جمشیدی، محمدحسین. (۱۳۹۱). «نظریه انقلاب اسلامی در اندیشه سیاسی شهید صدر». *فصلنامه علوم سیاسی*، شماره ۵۸.
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۵). *ولایت فقیه: ولایت فقهت و عدالت*. قم: نشر اسراء.
- حجت‌الاسلامی، امیرحسین. (۱۳۹۸). «نقد نظریه‌های پایان تاریخ از منظر جهان‌بینی اسلامی». *فصلنامه معرفت سیاسی*، دوره ۱۰، ش. ۲، صص ۴۴-۶۸.
- حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹ ق). *وسائل الشیعه*. (ج ۲۷، ص ۱۳۱). قم: مؤسسه آل‌البیت (ع) لاحیاء التراث.
- خامنه‌ای سید علی حسینی، طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن. (۱۳۶۸). تهران: انتشارات جامعه المصطفی.

خمینی، سید روح‌الله. (۱۳۶۸). *صحیفه نور*. تهران: سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی. دانش، مصطفی. (۱۳۷۷). *ماهیت و ابعاد انقلاب اسلامی ایران*. قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۷). *لغتنامه دهخدا*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران. رازی، فخرالدین. (۱۳۸۷). *المباحث المشرقیة فی علم الالهیات و الطبیعیات*. بیروت: دارالکتب العلمیه.

زارع، عباس. (۱۳۸۰). *آخرین انقلاب قرن*. قم: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی. سبزواری، ملا هادی. (۱۳۶۹). *شرح المنظومه*. تهران: مؤسسه دارالمعارف الاسلامیه. سهروردی، شیخ اشراق. (۱۳۷۲). *مجموعه مصنفات شیخ اشراق*. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

شفیعی فر، محمد. (۱۳۸۵). *درآمدی بر مبانی فکری انقلاب اسلامی*. قم: دفتر نشر معارف. شیرازی، صدرالدین محمد بن ابراهیم (ملاصدرا). (۱۳۹۸). *الشواهد الربوبیه فی المناهج السلوکیه*. قم: انتشارات بیدار.

صدر، محمدباقر. (۱۴۰۹ ق). *تلخیص النوامیس*. (م. م. آصفی، محقق). قم: دفتر تبلیغات اسلامی.

صدرالدین قزوینی، سید منوچهر. (۱۳۶۷). *مبانی نظری انقلاب اسلامی ایران*. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

صدیقی، کلیم. (۱۳۷۶). *نهضت‌های اسلامی و انقلاب اسلامی ایران*. تهران: انتشارات سروش. صدیقی، مرتضی. (۱۳۷۶). *علل و زمینه های انقلاب اسلامی*. تهران: مرکز آموزش مدیریت دولتی.

طباطبایی، سید محمد حسین. (۱۳۷۴). *شیعه در اسلام*. قم: دارالکتب الاسلامیه. طباطبایی، سیدمحمدحسین. (۱۳۷۴). *المیزان فی تفسیر القرآن*. قم: دفتر انتشارات اسلامی. طباطبایی، محمد. (۱۳۹۹). *نقش غایت شناسی در تکوین ایدئولوژی سیاسی*. تهران: انتشارات سمت.

- عبداللهی آر، محسن. (۱۳۹۶). اصول تفکر سیاسی فی آیات مکی قرآن در ترازی نقد. تهران: انتشارات جامعه المصطفی.
- عمید زنجانی، عباسعلی. (۱۳۶۸). *انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن*. تهران: انتشارات کیهان.
- فارابی، ابونصر. (۱۳۹۶). تلخیص النوامیس. قاهره: دارالمعارف.
- فارابی، ابونصر. (۱۹۹۵). *آراء اهل المدینه الفاضله*. (ا. نادر، محقق). بیروت: دارالمشرق.
- قلی‌زاده، احمد. (۱۳۹۴). *واژه‌شناسی اصطلاحات اصول فقه*. تهران: انتشارات سمت.
- کاشف الغطاء، جعفر. (۱۳۸۲). *کشف الغطاء عن مبهمات الشریعۃ الغراء*. قم: انتشارات بوستان کتاب.
- کاشف الغطاء، محمد حسین. (۱۳۸۲). *الولایة فی الفقه الاسلامی*. تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
- کریمی، غلامرضا. (۱۳۸۰). اسلامیت و جمهوریت از دیدگاه امام خمینی. قم: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- لاک، جان. (۱۹۸۸). رساله‌ای درباره حکومت.
- محمدی، منوچهر. (۱۳۸۵). انقلاب اسلامی، زمینه‌ها و پیامدها. قم: دفتر نشر معارف.
- محمدی، منوچهر. (۱۳۹۲). «انقلاب اسلامی ایران از منظر استاد شهید مرتضی مطهری». پژوهش‌های انقلاب اسلامی، سال دوم، شماره ۶.
- مصباح یزدی، محمد تقی. (۱۳۸۶). انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مصباح یزدی، محمد تقی. (۱۳۷۸). *انسان و انقلاب اسلامی*. قم: انتشارات در راه حق.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۷۶). *پیرامون انقلاب اسلامی*. تهران: انتشارات صدرا.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۸۰). *مجموعه آثار*. تهران: انتشارات صدرا.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۸۱). *پیرامون جمهوری اسلامی*. تهران: انتشارات صدرا.
- معین، محمد. (۱۳۶۰). *فرهنگ فارسی*. تهران: انتشارات امیرکبیر.

- موسوی اعظم، سید مصطفی. (۱۳۹۶). «تاملی در اقسام علل ناقصه». پژوهشنامه انقلاب اسلامی، سال ۷، شماره ۲۵.
- مهاجرنیا، محسن. (۱۳۸۳). اندیشه سیاسی فارابی. قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
- مهاجرنیا، محسن. (۱۳۸۴). پژوهشی در اندیشه سیاسی اسلام. قم: انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- مهاجرنیا، محسن. (۱۳۸۷). زوال دولت در اندیشه فارابی. تهران: مرکز نشر آثار علمی.
- مهاجرنیا، محسن. (۱۳۹۴). فلسفه سیاسی آیت الله خامنه‌ای. تهران: انتشارات سمت.
- مهاجرنیا، محسن. (۱۳۹۴). فلسفه سیاسی و فقه سیاسی. (صص ۹۵-۱۰۳). قم: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- میرزایی، حسن. (۱۴۰۲). تأثیر الهیات تحول‌گرا بر ساختار فکری انقلاب اسلامی. قم: انتشارات بوستان کتاب.
- نجف آبادی، وحید. (۱۳۹۷). «حیات حقیقی و استراتژی مقاومت در اندیشه انقلاب اسلامی». دو فصلنامه مبانی نظری اندیشه اسلامی، ش. ۵، صص ۲۱-۳۹.
- هانتینگتون، ساموئل. (۱۳۷۰). سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی. ترجمه محسن ثلاثی. تهران: انتشارات علم.

منابع لاتین

- Skocpol, T. (1979). States and Social Revolutions: A Comparative Analysis of France, Russia, and China. Cambridge University Press.
- Barati, M. (2020). The Role of Velayat-e Faqih in Protecting the Islamic Political Identity. Journal of Islamic Political Studies. 20-1, (1)13,
- Barzegar, K. (2022). The Theoretical Foundations of Iran's Islamic Revolution. Iranian Review of Foreign Affairs. 25-1, (4)13,

-
- Devlin, D. (۲۰۱۸). The Theocratic Foundations of Modern Political Authority. *Journal of Political Philosophy*. ۷۸-۵۵, (۱)۸ ,
- Reese, J. (۲۰۱۵). Divine Right to Resistance: Theological Origins of Political Rebellion. *Theology and Political Science Quarterly*. ۱۲۵-۱۰۱, (۳)۲۲ ,
- (Sadeghi, M. (۲۰۱۸). The Crisis of Agency in Traditional Islamic Political Thought. *Journal of Islamic Governance*. ۳۵-۲۰, (۲)۱۰ ,
- Taheri, M. (۲۰۲۲). The Connection between Anthropological Foundations and the Theory of Velayat. *Islamic Philosophy and Governance*. ۶۵-۴۰, (۲)۶ ,
- Fathi, A. (۲۰۱۷). The Circular Legitimacy Mechanism in the Islamic Republic. *Middle East Politics Review*. ۶۰-۴۰, (۱)۲۱ ,
- Frost, C. (۲۰۲۳). The Material Reduction of Man in Western Political Theory. *Global Humanities Quarterly*. ۳۸-۲۵, (۳)۸ ,
- Cohen, J. (۲۰۰۸). The Problem of Dual Legitimacy in Modern Constitutionalism. *American Journal of Comparative Law*. ۳۸-۱, (۱)۵۶ ,
- Goldstone, J. A. (۲۰۰۱). Towards a Fourth Generation of Revolutionary Theory. *Annual Review of Political Science*. ۱۸۷-۱۳۹, ۴ ,
- Locke, J. (۱۹۸۸). *Two Treatises of Government*. (P. Laslett, Ed.). Cambridge University Press. (pp. ۹۳-۸۴).
- Moradi, A. (۲۰۲۰). The Concept of 'Jihadi Man' in the Post-Revolutionary Discourse. *Political Anthropology Review*. ۱۱۰-۸۵, (۴)۱۵ ,
- MacIntyre, A. (۱۹۸۸). *Whose Justice? Which Rationality?* Notre Dame, IN: University of Notre Dame Press.
- Nasr, S. H. (۲۰۰۶). *The Study of Shi'i Islam: Foundational Principles*. London: Routledge.
-

- Naqib, A. (۲۰۱۸). The Dual Legitimacy in the Islamic Republic: A Theoretical Analysis. *Middle Eastern Studies Review*. ۱۲۵-۱۰۵, (۳)۱۵ ,
- Noparast, S. (۲۰۱۹). The Teleological Necessity of Governance in Islamic Philosophy. *Journal of Islamic Political Studies*. ۲۰-۱, (۱)۱۲ ,
- Noori, A. (۲۰۱۹). The Juristic Rationality of Governance in Shi'a Political Thought. *Journal of Religious Governance*. ۵۵-۳۰, (۱)۴ ,
- Hobbes, T. (۱۹۶۸). *Leviathan*. (C. B. Macpherson, Ed.). Penguin Classics . (ارجاع به ص ۱۰۳).
- Hashemi, S. (۲۰۲۱). The Crisis of Political Authority in the Absence of the Imam. *International Journal of Shi'a Studies*. ۹۰-۷۰, (۲)۸ ,
- Yousefi, M. (۲۰۲۳). The Political Theology of Imam: A Comparative Study of Sunnism and Shi'ism. *Theology and Public Life Quarterly*. ۲۵-۱, (۴)۹.

بیانات

- خامنه‌ای، سید علی. (۱۳۵۹). بیانات در جمع دانشجویان و دانش‌آموزان (۱۰/۱۱/۱۳۵۹).
- خامنه‌ای، سید علی. (۱۳۶۱). سخنرانی در جمع فرماندهان سپاه (۱۲/۹/۱۳۶۱).
- خامنه‌ای، سید علی. (۱۳۶۲). بیانات در جمع مسئولان قضایی (۱۰/۱۰/۱۳۶۲).
- خامنه‌ای، سید علی. (۱۱/۹/۱۳۶۲). «سخنرانی در جمع علما و روحانیون».
- خامنه‌ای، سید علی. (۱۳۶۳). *حقوق بشر و نظام اسلامی*. تهران: انتشارات سروش.
- خامنه‌ای، سید علی. (۱۳۶۴). بیانات در جمع مبلغین اعزامی (۱۳/۹/۱۳۶۴).
- خامنه‌ای، سید علی. (۱۳۶۵). بیانات در آستانه دهه فجر (۱۲/۱۱/۱۳۶۵).
- خامنه‌ای، سید علی. (۱۳۶۶). سخنرانی در مراسم حج (۲۳/۴/۱۳۶۶).
- خامنه‌ای، سید علی. (۱۳۶۸). بیانات در جمع پرسنل نیروی هوایی (۱۳۶۸/۱۱/۱۲).

- خامنه‌ای، سید علی. (۱۳۶۸). *پرتوی از اندیشه‌های امام خمینی (ره)*. (صص ۳۵). تهران: نشر سپاه پاسداران انقلاب اسلامی.
- خامنه‌ای، سید علی. (۱۳۷۰). سخنرانی در جمع روحانیون (۱۳/۱۱/۱۳۷۰).
- خامنه‌ای، سید علی. (۱۳۷۴). مکتب جمعه. (ج ۶، ص ۲۱۶؛ و ص ۳۷). تهران: انتشارات سروش.
- خامنه‌ای، سید علی. (۱/۱۲/۱۳۷۴). «خطبه‌های نماز جمعه تهران».
- خامنه‌ای، سید علی. (۱۸/۷/۱۳۷۵). «بیانات در دیدار با جمعی از مبلغان».
- خامنه‌ای، سید علی. (۲۱/۳/۱۳۷۶). «بیانات در دیدار با دانشجویان».
- خامنه‌ای، سید علی. (۶/۳/۱۳۷۶). «بیانات در دیدار با مسئولان سازمان تبلیغات اسلامی».
- خامنه‌ای، سید علی. (۱۳۷۷). بیانات در جمع دانشجویان و دانش‌آموزان (۲۶/۸/۱۳۷۷).
- خامنه‌ای، سید علی. (۱۳۷۷). بیانات در جمع مسئولان و کارگزاران نظام (۱۲/۶/۱۳۷۷).
- خامنه‌ای، سید علی. (۱۳۷۹). *سخنرانی در مراسم گرامیداشت امام خمینی (ره)* (۱۳۷۹/۰۳/۱۵).
- خامنه‌ای، سید علی. (۱۲/۹/۱۳۷۹). «بیانات در دیدار با اعضای مجلس خبرگان رهبری».
- خامنه‌ای، سید علی. (۱۵/۹/۱۳۷۹). «بیانات در دیدار با اعضای مجلس خبرگان رهبری».
- خامنه‌ای، سید علی. (۱۳۸۰). بیانات در دیدار جمعی از مردم (۱۲/۱۲/۱۳۸۰).
- خامنه‌ای، سید علی. (۱۳۸۰). سخنرانی در دیدار با طلاب (۱۳۸۰/۰۹/۱۲).
- خامنه‌ای، سید علی. (۱۳۸۲). بیانات در دیدار با اعضای مجلس خبرگان (۲۶/۹/۱۳۸۲).
- خامنه‌ای، سید علی. (۱۳۹۲). بیانات در دیدار با مردم تبریز (۱۳۹۲/۱۱/۲۸).
- خامنه‌ای، سید علی. (۱۳۹۷). بیانیه گام دوم انقلاب (۱۳۹۷/۱۱/۲۲).
- خامنه‌ای، سیدعلی. (۱۳۶۱). خطبه نماز جمعه تهران.
- خامنه‌ای، سیدعلی. (۱۳۶۲). خطبه نماز جمعه تهران.
- خامنه‌ای، سیدعلی. (۱۳۶۲). سخنرانی در برنامه پرتوی از قرآن.
- خامنه‌ای، سیدعلی. (۱۳۶۳). بیانات در استادیوم آزادی.
- خامنه‌ای، سیدعلی. (۱۳۶۳). تفسیر قرآن سوره جمعه.
- خامنه‌ای، سیدعلی. (۱۳۶۳). هفته بسیج در استادیوم آزادی.

- خامنه‌ای، سیدعلی. (۱۳۶۴). خطبه نماز جمعه تهران.
- خامنه‌ای، سیدعلی. (۱۳۶۴). سخنرانی در دانشگاه تهران.
- خامنه‌ای، سیدعلی. (۱۳۶۵). سخنرانی در کنفرانس حراره.
- خامنه‌ای، سیدعلی. (۱۳۶۵). مراسم معرفی سرهنگ ستاری.
- خامنه‌ای، سیدعلی. (۱۳۶۶). دیدار با فرماندهان و مسئولان پایگاه مقاومت استان تهران.
- خامنه‌ای، سیدعلی. (۱۳۶۸). بیانات در جمع دانشجویان و طلاب.
- خامنه‌ای، سیدعلی. (۱۳۷۰). سالروز عید سعید مبعث.
- خامنه‌ای، سیدعلی. (۱۳۷۰). سخنرانی در اجتماع بزرگ مردم مشهد.
- خامنه‌ای، سیدعلی. (۱۳۷۴). بیانات به مناسبت عید سعید فطر.
- خامنه‌ای، سیدعلی. (۱۳۷۴). روح توحید، نفی عبودیت غیر خدا.
- خامنه‌ای، سیدعلی. (۱۳۷۵). بیانات در دیدار عمومی با مردم.
- خامنه‌ای، سیدعلی. (۱۳۷۵). عید سعید مبعث.
- خامنه‌ای، سیدعلی. (۱۳۷۶). خطبه نماز جمعه تهران.
- خامنه‌ای، سیدعلی. (۱۳۷۶). دیدار با پرسنل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی.
- خامنه‌ای، سیدعلی. (۱۳۷۷). جمع کارگزاران نظام جمهوری اسلامی.
- خامنه‌ای، سیدعلی. (۱۳۷۹). دیدار مسئولان و کارگزاران نظام.
- خامنه‌ای، سیدعلی. (۱۳۷۹). سخنرانی در جمع بسیجیان.
- خامنه‌ای، سیدعلی. (۱۳۷۹). سخنرانی در جمع بسیجیان.
- خامنه‌ای، سیدعلی. (۱۳۸۰). بیانات در حرم علی بن موسی الرضا (ع).
- خامنه‌ای، سیدعلی. (۱۳۸۰). بیانات در حرم علی بن موسی الرضا (ع).
- خامنه‌ای، سیدعلی. (۱۳۸۲). جمع دانشجویان قزوین.
- خامنه‌ای، سیدعلی. (۱۳۸۸). بیانات در دیدار مردم قم.
- خامنه‌ای، سیدعلی. (۱۳۹۲). بیانات در دیدار مردم تبریز.
- خامنه‌ای، سیدعلی. (۱۳۹۷). بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی.